



دکتر موسی نجفی

اندیشه سیاسی در کتب تاریخ

وجود اندیشه سیاسی در متون و کتبی که در زمینه تاریخ سیاسی نگارش یافته است امری بدیهی است؛ چرا که نحوه ارتباط برقرار کردن بین موضوعات تاریخ سیاسی، روند حوادث، انتخاب متن و وقایع، فضایی که مورخ برای طرح تاریخی خود برمی‌گزیند و دهها موضوع دیگر، همگی حکایت از اندیشه سیاسی و جهت‌گیری سیاسی مورخ دارد. علاوه بر این در میان اسناد و متون دست اول تاریخی گاه به اسناد و مدارکی در دل تاریخ برمی‌خوریم که صریحاً بیانگر اندیشه سیاسی بوده و یا ابزار و تمهیداتی ضروری برای شناخت بستر، ریشه و تطور فکر سیاسی به‌شمار می‌روند^۱ و^۲. در هر حال اندیشه سیاسی به دو نحو در کتب و متون تاریخی قابل درک است:

الف: اندیشه سیاسی در لابلای سطور تاریخی به‌طور صریح بیان شده و اصولاً وقایع تاریخی بهانه‌ای برای بیان اندیشه سیاسی بوده است.

ب: اندیشه سیاسی از مفاهیم یک واقعه و استنتاجات و نتایج یک موضوع یا یک سند تاریخی، قابل استنباط است؛ هر چند مورخ، موضوع تاریخی و ذکر واقعه را اصل می‌دانسته است.

در هر حال میان تاریخ و سیاست رشته‌های اتصال مرئی و نامرئی بسیاری برقرار می‌باشد؛ چنانکه تاریخ‌نگاران مسلمان عموماً پیوستگی و ارتباط میان علم سیاست و تاریخ را می‌شناختند و در واقع دانستن تاریخ را برای کار سیاست ضروری می‌دانستند. آنان سیاست‌هایی را که از سوی امیران سلف تعقیب می‌شد بعنوان موضوعات عبرت‌آموز مطرح می‌کردند تا نتایج روشهای جاهلانه و خردمندانه را روشن سازند. به این دلیل بسیاری از مورخان اخبار و اطلاعات زیادی درباره اقدامات اجرایی در آثار خود وارد می‌کردند و موفقیت یا شکست آنها را جمع‌بندی می‌نمودند.

در تاریخ‌نگاری قاره هند فصول بسیاری را به اصلاحات اداری شاهان اختصاص می‌دادند. تاریخ فیروزشاهی ضیاء الدین برنی، تاریخ فیروزشاهی، سیرت فیروزشاهی، فتوحات فیروزشاهی شمس سراج عقیف، منتخبات التواریخ، عبدالقادر بدآونی، پادشاه نامه عبدالحمید

لاهوری و مرآت احمدی علی محمد خان نمونه‌های اندکی هستند که سرشار از اینگونه اطلاعات و اخبارند. اما برجسته‌ترین اثر از این دست *اکبرنامه ابوالفضل* است که برخی آن را ذیل و دنباله آیین اکبری همین مؤلف دانسته‌اند. اما چه ذیلی! این اثر روزنامه واقعی امپراتور مغول است و آنقدر داده‌های اقتصادی و اداری دارد که دانشمندان هنوز نتوانسته‌اند از تمامی آنها استفاده کنند. در *اکبرنامه* نهادهای اداری، سیاستهای دولت، پراکنده‌گیهای جمعیت، تولید کشاورزی مناطق گوناگون، جزف و صنایع در نواحی مختلف امپراتوری و شمار زیادی از مطالب دیگر ضبط گردیده است^۳؛ «نقل گزارش‌هایی درباره ادیبان و فرهنگهای بیگانه یک سنت اسلامی دیرین در تاریخ‌نگاری مسلمانان است. جغرافیایونویسان بزرگ به ندرت از سرزمینی یاد می‌کرده‌اند که گزارشی از اعتقادات دینی و رسوم اجتماعی ساکنان آن نداده باشند. برای ادوار غیراسلامی، هرگاه مورخ مسلمان به واسطه فقدان اطلاعات تاریخی درباره ماهیتی سیاسی احساس می‌کرد که نمی‌تواند به گردآوری اطلاعات واقعی بپردازد، به دانش فرهنگ مردم روی می‌آورد^۴؛ «پادشاهان، خود تصدیق می‌کردند که تاریخ پیوند عمیقی با سیاست دارد... پادشاهان هر بخشی از عالم اسلام و در هر دوره به مطالعه تاریخ بیشترین اهمیت را می‌دادند. رفته رفته ادبیاتی رشد یافت که تنها بر آن جنبه‌های تاریخ تأکید می‌ورزید که به نحوی ارتباط مستقیم با سیاست مدن داشت. *جوامع الحکایات و لوامع الروایات* سدیدالدین محمد عوفی مشتمل است بر گزیده‌هایی از حکایات و اخبار تاریخی که برخی اصول سیاست یا حکومت را روشن می‌سازد. این نوع ادبیات جای خود را به رسالاتی در باب مسائل اداری ساده و صرف و سیاست و سیاستمداری داد. برخی از این آثار را کسانی نوشتند که خود در امور اداری و اجرایی با تجربه بودند^۵». «تاریخ‌نگاران اسلامی در جستجوی علل و انگیزه‌ها در زمینه‌هایی گام می‌گذارند که صرفاً سیاسی نیست و علت‌هایی را می‌یابند که در صورت ظاهر قابل تشخیص نیست. تاریخ‌نگاران مسلمان کوشیده بودند تا عملکرد قوانین اقتصادی را دریابند. نویسندگانی که درباره مالیات و درآمدها کتاب می‌نوشتند اقتصاد و مالیة

بی‌عیب و درست را در اثر خود اقامه می‌کردند. از میان اینگونه نویسندگان شاید قدامه‌بن جعفر کتاب الخراج با روشی منظم به بحث در اطراف علوم سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. وی در دقایق بنیادی در خصوص نیازهای اجتماعی و اقتصادی بشر و گامهایی که در راه برآوردن آنها برداشته شد وارد می‌گردد.^۶

اینک با سیری در متون و اسناد و مدارک سیاسی موجود در کتب تاریخی به بررسی زاویه نگرش در تفکر سیاسی مورخین و یا اسناد و متون تاریخی که از آنها می‌توان در جهت تبیین اندیشه سیاسی استفاده کرد پرداخته و این مهم را از زوایای سیاسی کتب مختلف تاریخی به بحث می‌گذاریم و سپس بعد از سیر در

دنیا را بسیار لشکر و خزانه ساختی، آخرت را نیز بساز... مردمان طوس سوخته و پراکنده و بیخ پراکنده‌اند در ظلم قسمت و آنچه غله بود از سرما و بی‌آبی تباہ شده و هر چه درخت صدساله بود خشک شد.^۷ در نامه‌ای به سلطان سنجر می‌نویسد: «... بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی تباہ شده و درختهای صدساله از اصل خشک شده و هر روستایی را هیچ نمانده مگر پوستینی و مثنی عیال گرسنه و برهنه و اگر رضا دهد که پوستین از پشت باز کنند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری شوند، رضا مده که پوستشان باز کنند و اگر از ایشان چیزی خواهد همگنان بگریزند و در میان کوهها هلاک شوند و این پوست باز کردن باشد و در سر



برخی از کتب تاریخی و اسناد و مدارک موجود در آنها گاه مستقیماً از اندیشه‌های سیاسی و گرایشات و مواضع اجتماعی مصادرشان خبر می‌دهند. برای مثال در این مورد می‌توان با ذکر مکاتیب تاریخی که از امام محمد غزالی بیان شده است به استنباط اندیشه سیاسی از کتب و اسناد تاریخی پرداخت

ایشان رحمتی کن تا خدای تعالی بر تو رحمت کند. پشت و گردن مؤمنان از بلا و محنت گرسنگی شکست، چه باشد که گردن ستوران تو از طوق زر فرو شوکند^۸...» در نصیحت و تذکر وی به فخرالملک وزیر می‌توان به خوبی اندیشه انسان‌دوستی، عدالت‌خواهی و مردم‌داری وی را دریافت: «به حقیقت بدان که این شهر از ظلم و قحط ویران گشت... رعیت خویش را دریاب لابل کار خویش دریاب و بر پیری خویش رحمت کن و خلق خدای را ضایع مگذار و از یارب درویشان که شب گویند بترس...»^۹ «... زاد آخرت تقوی است و اساس تقوی دو چیز است: التعظیم لامرالله والشفقة علی خلق الله... شکر نعمت ولایت و تأیید و نصرت دنیا و آخرت افاضت عدل است و اقامت بر حق و امانت ظلم و اظهار عطیت و رحمت و شفقت بر رعیت^{۱۰}...»

در موضوع تاریخنگاری در دنیای اسلام و برداشت سیاسی از شاخه‌های متنوع متون تاریخی، به این تفکیکها و موضوعات باید توجه نمود:

سیره‌نویسان، سفرنامه‌نگاری^{۱۱}، فتوح و خراج، تراجم و طبقات، مقاتل، انساب، تاریخ بلاد و شهرها، فتن و حروب

جزئیات به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کلی خواهیم رسید. برخی از کتب تاریخی و اسناد و مدارک موجود در آنها گاه مستقیماً از اندیشه‌های سیاسی و گرایشات و مواضع اجتماعی مصادرشان خبر می‌دهند. برای مثال در این مورد می‌توان با ذکر مکاتیب تاریخی که از امام محمد غزالی بیان شده است به استنباط اندیشه سیاسی از کتب و اسناد تاریخی پرداخت. حکایت غزالی در دوره دوم زندگی حکایتی خواندنی و درس‌آموز است. وی در سخنرانی خود در مقابل سلطان سنجر سلجوقی، سلطان را از حال و روز اهالی طوس آگاه کرده و او را به عدالت و عدالت‌خواهی فرا می‌خواند. او در این نامه با هدف درس دادن به سلطان، به تاریخ استناد کرده و از آن نتیجه‌گیری اخلاقی می‌کند. غزالی می‌گوید: «ملوک باید که در ملوک گذشته نگرند و امرای ماضی، سلطان ملک‌شاه و آلپ ارسلان و طغرل از زیر خاک به زبان حال می‌گویند که یا ملک و یا قرةالعین، ای فرزند عزیز زنهار، زنهار که اگر بدانی که ما فراسو چه کارهای هول بدیدیم هرگز یک شب سیر نخسبی و در رعیت تو یک گرسنه؛ و به کام خویش هیچ جامه نبوشی و در رعیت تو یک برهنه... ای ملک این

و حوادث، تاریخ فرق و احزاب سیاسی، تاریخ ادیان و فرق و مذاهب، تاریخ عمومی و سیاسی^{۱۲}.
برای مثال از اندیشه سیاسی در متون معتبر تاریخی، می‌توانیم به قسمتی از کتاب تاریخ جهانگشای جوینی نوشته عظاملک جوینی نظر کنیم. این مورخ و متفکر نامدار ایران اسلامی در نقد اجتماعی - سیاسی از زمانه خود می‌نویسد:

«به سبب تغییر روزگار و تأثیر فکل دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس مندرس و معالم علم منظمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث، پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند.

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد

زانک اندر دل خاکند همه پر هنران

کتاب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرمز و نعمیت را صرامت و شهادت نام کنند... و زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند، هر یک از ابناء السوق در زئی اهل فسوق امیری گشته و هر مزدوری، دستوری و هر مزوری، وزیر و هر مدبری، دبیری و هر مستدفی، مستوفی و هر مسرفی، مشرفی و هر شیطانی، نایب دیوانی و هر خری، سر صدری و هر شاگرد پایگاهی، خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی، صاحب دورباشی و هر جافی، کافیی و هر خسی، کسی و هر خسیسی، رئیس و هر غادری، قادری و هر دستاربندی، بزرگوار دانشمندی و هر جمالی از کثرت مال با جمالی و هر جمالی از مساعدت اقبال با فسحت حالی... در چنین زمانی که قحطسال مروت و فتوت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت، اختیار ممتحن و خوار و اشرار ممکن و در کار کریم فاضل تافته دام محنت و لثیم جاهل یافته، کام نعمت هر آزادی بی‌زادی و هر رادی مردودی و هر نسبی بی‌نصیبی و هر حسبی نه در حسابی و هر داهی قهرین داهی‌ای و هر محدثی رهین حادثه‌ای و هر عاقلی اسیر عاقله‌ای و هر کاملی مبتلا به نازله‌ای و هر عزیز تابع هر ذلیلی به اضطراب و هر باتمیزی در دست هر فرو مایه‌ای گرفتار...^{۱۳}»

از دیگر متونی که می‌توان در زمینه اندیشه سیاسی از آنها کمک گرفت سفرنامه‌هایی است که متفکران و یا سیاحان و اندیشمندان مسلمان نگاهشته‌اند. در این متون گاه به موضوعاتی اشاره شده که حاکی از نگرش سیاسی و یا موضوعی و یا موضعی سیاسی می‌باشد^{۱۴}. از جمله این متون سفرنامه ناصر خسرو^{۱۵} است که حاصل سفری هفت ساله می‌باشد. مؤلف در این سفرنامه مطالب مفصلی را در

از دیگر متونی که می‌توان در زمینه اندیشه سیاسی از آنها کمک گرفت سفرنامه‌هایی است که متفکران و یا سیاحان و اندیشمندان مسلمان نگاهشته‌اند. از جمله این متون سفرنامه ناصر خسرو است که حاصل سفری هفت ساله می‌باشد.

زمینه احوال ملل مختلف و آداب و رسوم و شیوه‌های حکومت اقوام و ممالک مورد بازدید به رشته تحریر درآورده است^{۱۶}؛ مسائلی از قبیل، تشکیلات شهری و طرز شهرسازی و ممیزات هر شهر، سازمان اداری شهرها و ممالک مختلف، مسائل اقتصادی مانند مالیات، خراج، وضع کالا و معیشت مردم، شبکه آبیاری و نظام کشاورزی و صنعتی، راههای شهری و روستایی و اجناس مرغوب و صادراتی هر شهر و دیار، مسائل زبان‌شناسی و نظامی‌گری همه و همه تصاویر زنده و گویایی است که از عصر ناصر خسرو خبر می‌دهد؛ ولی در کنار همه اینها وقتی «این کتاب را به دقت بخوانیم می‌بینیم در آن از روابط مردم با یکدیگر، طرز عمل حکومتها، نحوه کسب و کار، طبقات مختلف جامعه، اوضاع مذهبی، معتقدات مردم و بسیاری نکات دیگر سخن می‌رود^{۱۷}». ناصر خسرو مکرر از دولت‌ها و راه و رسم عمال آنها و از حال و روز مردم شهرها سخن می‌راند. امیر دیلم چندان دادگستر بود که در ولایت وی کسی نمی‌توانست از کسی چیزی بستاند. در مصر هر چه از قصب و بوقلمون برای سلطان می‌بافتند بهایش به تمامی پرداخته می‌شود و مردم به رغبت برای او کار می‌کردند؛ حال آنکه در دیگر ولایتها از جانب دیوان و سلطان با پیشه‌وران و صنعتگران چنین رفتار نمی‌شد. به علاوه عدالت و بی‌نیازی سلطان مصر، به حدی بود که از تصرف در میراث ابوسعید یهودی و حتی قبول دویست هزار دینار تقدیمی برادرش امتناع می‌ورزید. بر روی هم سیرت سلطان مصر ناصر خسرو را سخت دلپسند افتاده بود. وقتی امیر مطالبیان کشته شد، در مورد سیصد کنیزک او سلطان فرمود تا ایشان را مخیر کردند، هر که شوهری می‌خواست به شوهری دادند و آنکه شوهر نمی‌خواست هر چه خاصه او بود هیچ تصرف ناکرده بدو می‌گذاشتند تا در خانه خود می‌باشد، و بر هیچیک از ایشان حکمی و جبری نفرمود. در لحسا از رعیت عشریه نمی‌گرفتند و به

سخن گفته است بی هیچ نوع پرده پوشی. از این رو خواننده با کتابی زنده و گرم و صمیمی روبروست، حاوی صحنه‌های گوناگون و فراز و نشیب‌های بسیار که همه را رشته حقیقت به هم پیوسته است. در پایان این کتاب، این سخن نویسنده بر دل می‌نشیند که گفته است: این سرگذشت آنچه دیده بودم به راستی شرح دادم و بعضی که به روایتها شنیدم اگر در آنجا خلاقی باشد خوانندگان از این ضعیف ندانند و مواخذت و نکوهش نکنند.^{۲۰}

از دیگر متون معتبر تاریخی که در نوع خود کم نظیر بوده و دارای ارزشهای زیادی می‌باشد، کتاب تاریخ بیهقی نوشته ابوالحسن علی بن زید بیهقی^{۲۱} است و در جایی از کتابش می‌نویسد:

«در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسان تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، اما من این کار پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ از احوال پوشیده نماند و اگر این کتاب دراز شود و خوانندگان را از خواندن ملامت افزایش دهد، طمع دارم به فضل ایشان که مرا از مبرمان نشمرند که هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد که آخر هیچ حکایت از نکته‌ای که به کار آید خالی نباشد.^{۲۲}»

این کتاب در کنار مزایای تاریخی و اجتماعی بسیاری که در خود ذخیره دارد، از اندیشه و نگرش سیاسی و اجتماعی نویسنده‌اش نیز خبر می‌دهد و از سوی دیگر انعکاس افکار سیاسی زمانه و قرن است که بیهقی در آن می‌زیسته است. «به حقیقت می‌توان گفت کتاب بیهقی تاریخ تمام نمای دوره غزنوی است؛ تصویر کامل صورت ظاهر و سیرت و اخلاق گروهی از اشخاص تاریخی، بسیاری از آداب و رسوم مربوط به دربار و حکومت و طبقات مختلف مردم، تشکیلات آشکار و محرمانه دولت، حدود اختیارات و وظایف عمال حکومت، طرز تفکر و احساسات مردم نسبت به سلطان و عمال او، مراسم جشنها، عیدها، سوگواریها، خلعت بخشیدنها و...^{۲۳}»

«تاریخ وی بدین صورت که هست نشان می‌دهد نویسنده مردی است مردم‌شناس، دانا و بیدار دل و از رموز سیاست ملک آگاه و بصیر... ملاحظه فرمائید در اینجا چگونه در کمال ایجاز دلیل فرمانبرداری لشکریان را نسبت به امیر محمد بیان می‌کند: خبر بدو (امیرمسعود) رسید، از نامه‌های ثقات که امیر محمد به غزنین آمد و کارها بر وی قرار گرفت و لشکر به جمله او را مطیع و متقاد شدند، که گفته‌اند: الدنيا عبیدالدینار والدرهم. امیر مسعود رضی الله عنه بدین خبر سخت دل مشغول شد.^{۲۴}»

بیهقی در خلال تاریخ خود به علل شکستها و ناکامیها و همچنین موفقیتها بطور مستند اشاره می‌کند. مثلاً در تحلیل علل سقوط اریاق و غازی می‌گوید: «چون حال بر

از دیگر متون معتبر تاریخی که در نوع خود کم نظیر بوده و دارای ارزشهای زیادی می‌باشد، کتاب تاریخ بیهقی نوشته ابوالحسن علی بن زید بیهقی است

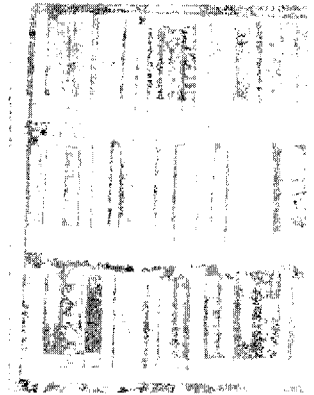
در ماندگان و ورشکستگان، پادشاه کمک مالی می‌کرد؛ چنانکه غلامان او هر ملک و آسیاب را که خراب می‌شد به رایگان آباد می‌کردند. به علاوه هر وقت سلطان سوار می‌شد هر که با وی سخن می‌گفت او را به خوشی جواب می‌داد و تواضع می‌کرد. تدبیر سلطان طغرل بیک در اصفهان نتیجه نیکو به بار آورد. وی دستور داده بود سه سال از مردم هیچ چیز نخواهند و دبیری نیشابوری بر این کار گمارده بود. دبیری نگذشت که پراکنندگان همه روی به وطن نهادند. امنیت شهر طبرس نیز نظر ناصر خسرو را جلب می‌کرد که شب مردم در سراها را نمی‌بستند و ستورها در کویها بودند. به سبب پاس و عدل گیلی بن محمد، امیر شهر، در آنجا دزد و خونی نبود. ناصر این دیار را یکی از چهار موضعی می‌شمرد که به عدل و امن در عرب و عجم ممتاز دیده است.^{۱۸} «ناصر خسرو همچنانکه از طرز زندگی و ریخت و لباس و احوال و افکار عامه مردم نواحی مختلف سخن می‌گوید، از زندگانی باشکوه سلاطین و امیران نیز یاد می‌کند. به عبارت دیگر خواننده می‌تواند اوضاع و احوال هر دو طبقه را پیش چشم آورد. مثلاً در قاهره همه دکانها، کاروانسراها، گرمابه‌ها و دیگر عمارات، ملک سلطان است و هیچکس ملک و عقاری ندارد... از دلکش‌ترین قسمت‌های سفرنامه، نکته‌هایی است که نویسنده در معرفی اشخاص به قلم آورده و نمودار مردم‌شناسی و معرفت اوست به احوال و نفوس طبقات مختلف^{۱۹}». «در شیوه نگارش سفرنامه، آنچه بیش از هر چیز، خواننده سفرنامه را مجذوب می‌کند صمیمیت نویسنده و صداقت بیان اوست. این روشنایی چشم نواز در نخستین سطور کتاب پرتوافکن است تا پایان آن... ناصر در سفرنامه از ایام خوشی و ناخوشی، عزت و بدبختی، دارندگی و بی‌چیزی خود و نیز از مردم نیک یا بداندیش، از آنجا که احترام دیده یا او را به تحقیر رانده‌اند، در کمال صراحت و صداقت

این جمله بود که این دو محتشم، ارباق و غازی، را کسی که از او تدبیری آید نبود و این دو سپاه سالار را دو کدخدای شایسته دبیر پیشه گرم و سرد چشیده نه، که پیداست که از سعید صراف و مانند وی چاکر پیشگان حامل ذکر کم مایه چه آید، و ترکان همی گرد چنین مردمان گردند و عاقبت ننگرند تا ناچار خلل بیفتد که ایشان را تجربتی نباشد، هر چند به تن خویش کاری و سخی باشند و تجمل و آلت دارند اما در دبیری راه نبرند و امروز از فردا ندانند - چه چاره باشد از افتادن خلل...^{۲۵}»

در بسیاری از کتب تاریخی که توسط دبیران و سیاست‌شناسان نوشته شده است در ذیل وقایع تاریخی و جزئیات تحولات زمانه، علل و عوامل آن تحولات بیان

ساخته، بر ایشان خروج کردند و آن خاندان را مستأصل گردانیدند و سامانیان بر ایشان غلبه کردند و عمرولیت را در قید اسارت آورده به دارالخلافه فرستادند تا همانجا سپری شد و مدت صد و دوازده سال طایر امر ونهی ایشان در فضای مادون‌النهر خراسان و عراق و قهستان و کرمان و سیستان و ماوراءالنهر غیر ترکستان پرواز کرد و الحق در استجماع جمیع خصال پادشاهانه ایشان را استحقاق رتبت تقدم بر ملوک و جهانداران ماضی حاصل بود و مولی زاده ایشان... در محور صور هوی و بدعت و طی بساط ظلم و عدوان و نشر صحیفه عدل و احسان و کسر هیاکل اوئان و اصنام و هدم بیع و کنایس مستحده در بلاد کفر و اسلام به اقصی الغایه برسید و مآثر آن پادشاه دیندار تا انقراض

در بسیاری از کتب تاریخی که توسط دبیران و سیاست‌شناسان نوشته شده است در ذیل وقایع تاریخی و جزئیات تحولات زمانه، علل و عوامل آن تحولات بیان شده و از مجموعه جزئیات وقایع، قواعد کلی تاریخی استخراج گردیده است. اینگونه مسائل و این سبک خاص در تاریخ نگاری بی شک در ارتباط با اندیشه سیاسی و مواضع و گرایشات اجتماعی مورخین مزبور بوده است.



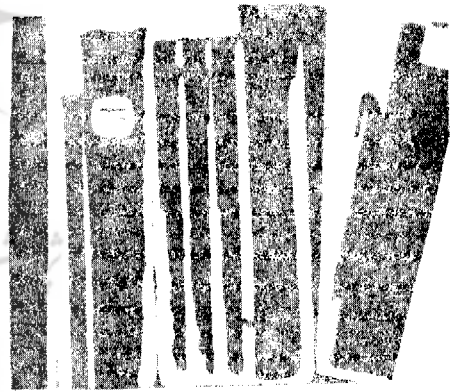
شده و از مجموعه جزئیات وقایع، قواعد کلی تاریخی استخراج گردیده است. اینگونه مسائل و این سبک خاص در تاریخ نگاری بی شک در ارتباط با اندیشه سیاسی و مواضع و گرایشات اجتماعی مورخین مزبور بوده است. متون تاریخی در تاریخ اسلام و ایران اسلامی از این لحاظ دارای مثالها و موارد بسیاری است؛ با توجه به قسمتی از یکی از این متون به این بحث جنبه مستندتری می‌دهیم. کتاب سمط العلوی للحضرة العلیا با ما از تاریخ قراختیایان کرمان سخن می‌گوید، ولی در مقدمه مباحث در تغییر و تحولات زمانه و دست به دست شدن قدرت فائقه از علل و عوامل و برخی ریشه‌ها و بیان چگونگیها داد سخن می‌دهد. ناصرالدین منشی کرمانی بعد از ذکر اجمالی وقایع از صدر اسلام تا چند سده بعد از آن می‌نویسد: «و طاهر و اعقاب مدت صد سال و کسری در خراسان امراء مستقل گشتند و بعد از مبعث محمدی نخستین امرایی که در خراسان و عراق عجم دم استبداد و استقلال^{۲۶} زدند و در پادشاهی تمکن یافتند جرثومه طاهره بودند و صفاریان که غره ایشان یعقوب بن اللیث بود از عیاران سیستان و در قرنین خروج کرده و سیستان را نشیمن ملک

ادوار به سواد شب بر بیاض نهار مسطور و ذکر مساعی و مقامات مشهورش در اسلام و اسلامیان الی یوم النشور بر زبان عالمیان مذکور خواهد ماند... و چون صبح دولت آن پادشاهان کالقرون الماضیه فی الذول الخالیة به شام رسید ممالیک ایشان که خوارزمشاهیان بودند سلطنت ایران و توران را تصدی نمودند...»^{۲۷} «و به آخر عهد علاءالدنیا والذین محمد بن تکش و پسران از جاده قویم تنکب نمودند و از جاده مستقیم انصاف انحراف جستند لاجرم ناتاخته بماندند و نانشسته برخاستند و کفر و اسلام به هم در ساختند تا آن دودمان را بر انداختند و شعله دولت ایشان به تندباد لشکر جرار و عساکر کوه گذار بحار انبار پادشاه جهانگیر و صاحب سطوت غالب چنگیز خان... منطقی شد و مواد کامکاریشان به یکبارگی منتفی، و طفت شعله دولتهم و خمدت جذوة شوکتهم و کل شی هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون... ایزد سبحانه و تعالی لویح غفران و نوافح رضوان به ارواح این گذشتگان - که سرگذشت ایشان سبب انتباه خردمندان و اعتبار هوشمندان است - در رساناد و همگنانان را دیده عبرت بین و بصر بصیرت یاب کرامت کناد تا عجایب تقلبات و

غرابت تغلبات را سرمایه‌بیداری و پیرایه‌هوشیاری سازند و دل در جهان فانی نبندند و زمام امور و احوال به دست غفلت و غرور باز ندهند و راستکاری سبب رستگاری هر دو جهان دانند...^{۲۸}»، «در عهد ماضی و ازمنه سالف، اکاسره نامدار و کیان جبار را مرزبانان گردنکش و سپهداران رستم‌وش مرتب سپاه و آرایش بارگاه بودند، و بعد از مطلع طلوع سپاه دولت محمدی و مظهر تباشیر صبح ملت احمدی - صلوا علیه و سلموا تسلیماً - همواره اعضاء سلاطین معدلت شعار و خواقین جبار به قوت معاضدت و مساعدت امرای مریخ سطوت و سپهداران عالی رتبت مؤید بوده است و قواعد پادشاهیشان به تیغ بران و تیر و سنان آن اعوان موطن و ممهید، فاما هیچ یک از ایشان را مضاء شمشیر با اصابت تدبیر جمع نگشته است و ولایت و خیل و حشم و جیش و علم با فصاحت زبان و قلم و تربیت امور کافه امم ضم نشده، و ان سرمنه جانب ساء جانب^{۲۹}».

کتاب *سبط العلی للحضرة العلیا* چنانکه از متن آن برمی‌آید، در فاصله سالهای ۷۱۵ تا ۷۲۰ ق. نگاشته شده و شامل وقایع حدود نیم قرن بعد از سرنگونی و زبونی خلافت عباسی می‌باشد. با توجه به این نکته که سرنگونی

باز در ده‌کار بردن واژه‌ها و حتی در خواندن خطبه و یا تحلیل وقایع صدر اسلام، این نگرش و فضا را منعکس می‌کند. به کارگیری واژه «امامت» در کنار واژه «خلافت» و حتی استعمال بیشتر واژه امامت - که محوری‌ترین و مقدس‌ترین الفاظ برای شیعیان است - خبر از طلوع عصر جدیدی در ایران می‌دهد؛ عصر نوینی که با دوران صفویه به اوج خود می‌رسد. در هر حال متن کتاب گویای نکات قابل توجهی در این راستاست؛ چنانچه در اوایل کتاب، هر چند از چهار خلیفه به رسم تفکر و معتقدات سنیان، دفاع و تمجید می‌کند، ولی آنگاه که به امامت و خلافت حضرت علی (ع) می‌رسد تقیه و پرده‌پوشی را کنار نهاده، به فضل و برتری آن امام همام اینگونه اعتراف می‌نماید: «و چون مسند خلافت و وساده امامت، متکاء و موطنی قدم مبارک خاتم خلفاء و اشرف خلفاء و منشور دار هل اتی و سرفراز لافتی، نجل وحی و نخل جود، معدن حلم و مدینه علم، مجتبی مزکی، معلی کاشف کل کریه و بؤس المشرف به تشریف انت منی به منزله هارون من موسی، خامس اهل عباء و بعل سیده النساء، مصباح الدجی والعروة الوثقی لمن اهتدی من کان سیفه علی الکفار منتضی امیر المؤمنین علی المرتضی، اعطاء الله الرضوان الالی گشت، بوستان ملت را



تاریخ تحولات چند دهه بعد از اضمحلال بغداد تا برآمدن شیعیان صفویه در دو سده بعد از آن به ما می‌گوید که با «بحران مشروعیت» اندیشه خلافت سنی و از بین رفتن آن، اندیشه امامت شیعی در فضایی مناسب و بازتر و به شکلی ظریف و عمیق، به‌طور گسترده به بطن جامعه ایران و دنیای اسلامی در آن زمان راه خود را هموارتر نمود.

به عهد علم خرم، و بنیان دین را به عماد عدل محکم فرمود و اگر خواهید تا کسی را ستایید که نامه نسبش از حضرت رسالت عنوان لحکم لحمی و دمک دمی داشته باشد و جامعه حبشش از بارگاه نبوت طراز ادبنی ربی فأحسن تأدیسی و ادبت علیاً فأحسن تأدیبه، رخسار امامتش به گلغونه من کنت مولاه فهذا علی مولاه مورد آمد و مبانی خلافتش به اساس دارالحق مع علی کیف ما دار موطن گشته، آفتاب را به بلندی و روشنائی نسبت کرده باشد و هر آینه چون جمال به غایت رسد دست مشاطه بیکار ماند؛ چه حاجت است به زینت جمال لیلی را^{۳۰}.

هر چند در عبارت قبل به یکی از متونی اشاره شد که مربوط به چند دهه بعد از سقوط خلافت عباسی می‌شد،

عباسیان بحرانی عمیق و جدی را در اندیشه سیاسی سنی مذهبان در جهان اسلامی باعث گردید، این کتاب و کتبی نظیر آن که در فواصل کمی بعد از سرنگونی خلافت عباسی نوشته شده است نمی‌توانسته از تأثیر این مسئله برکنار باشد و موضعی له و یا علیه آن نگیرد. از طرفی تاریخ تحولات چند دهه بعد از اضمحلال بغداد تا برآمدن شیعیان صفویه در دو سده بعد از آن به ما می‌گوید که با «بحران مشروعیت» اندیشه خلافت سنی و از بین رفتن آن، اندیشه امامت شیعی در فضایی مناسب و بازتر و به شکلی ظریف و عمیق، به‌طور گسترده به بطن جامعه ایران و دنیای اسلامی در آن زمان راه خود را هموارتر نمود. کتاب *سبط العلی* هر چه که بخواهد از این مهم طفره رود

ولی باید با دیدی کلی‌تر به مسئله در زمان مذکور نگریم؛ چراکه از مقاطع مهم تاریخی که در سیر اندیشه سیاسی در اسلام و ایران اسلامی نقش برجسته و مهمی داشته، دوره مغولان بوده است. این دوره که بعد از سقوط خلافت بغداد را شامل می‌شود و از طرف دیگر به دوران قبل از نهضت صوفیه و مقدمات فکری - تاریخی این نهضت مرتبط است، حلقه واسط مهمی را در دو سوی خود دارد. سیر تطور و تحول اصطلاحات و واژه‌های سیاسی و وضعیت اجتماعی، شرایط و نحوه حکومت در دو دوره «تخریب» و «سازندگی مغولان» و «منطق سیاسی» در هر دوره، از مطالب قابل توجه و تعمق در کتب تاریخی و متون سیاسی مستور در آنها بشمار می‌رود. اصولاً تفکر و اصول و سیاستی که باعث گردید شمشیر خونریز مغول به قلم و سازندگی و حسن سلوک در کشورداری تبدیل شود از موضوعات شگفت‌انگیز تاریخی است. در این باره با توجه به یکی از کتب تاریخی مربوط به دوره مغول، به خصوص دوره دوم آن یعنی دوره سازندگی و حسن سلوک آنان در کشورداری، می‌توانیم نکات و ظرایف بسیاری را در مورد تطور فکر سیاسی و آیین کشورداری دریابیم و به بزرگمردان و دانشمندان تیزهوش مسلمان، به خصوص متفکران کاردان سیاسی ایران که در آموزش و تفهیم این اصول سیاسی و اجتماعی به آن اقوام وحشی از هیچ کوششی فروگذار نکردند، آفرین بگوییم. همچنین با روشن ساختن آن دوران تاریک نکات مهمی را در فراز و نشیبهای تاریخی اندیشه سیاسی دریابیم. کتاب تاریخ مبارک غازانی مثال و نمونه‌گویایی است که با بررسی آن نکات فوق را بهتر درک خواهیم نمود. قسمتهایی که از این متن تاریخی نقل می‌شود دقیقاً مربوط به اندیشه و جهت‌گیری سیاسی است که در لابلای فرازها و وقایع تاریخی گنجانده شده است:

«چون در فصول سابق انواع ظلم و تعدی و تطاول که به رعایا می‌رفت و زحماتی که از هرگونه به ایشان می‌رسید شرح داده شد، مکرر نمی‌گردانیم و از آن حکایت به قیاس معلوم می‌شود که کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیر هم اعتبار بود و رعایا را نه و خاشاک شوارخ آن کوفتگی نمی‌یافت که رعیت و پادشاه اسلام^{۳۱} غازان خان، خلد سلطانه^{۳۲}، از کمال معدلت بغور احوال رسیده تدارک آن فرموده از یمن معدلت او همگان آسودند^{۳۳}».

این متن، رعایت حال رعیت و حسن سلوک و عدم ظلم به خلق خدا را از قول غازان خان سیاستی اصولی که باعث دوام ملک و حکومت می‌شود معرفی کرده و ما را به یکی از جلسات حکومتی می‌برد و از زبان غازان خان در مقابل حکام و سران کشور نقل چنین می‌کند:

«... روزی فرمود که من جانب رعیت تازیک

نمی‌دارم؛ اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم برین کار از من قادرتر کسی نیست، به اتفاق بغارتیم؛ لیکن اگر من بعد تغار و آش توقع دارید و التماس نمایید با شما خطاب عنیف کنم و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتی کنید و گاو و تخم ایشان و غلها بخورانید من بعد چه خواهید کرد و آنچه شما ایشان را زن و بچه می‌زنید و می‌رنجانید اندیشه باید کرد که زنان و فرزندان ما نزد ما چگونه عزیزانند و جگر گوشه از آن ایشان همچنین باشد و ایشان نیز آدمیانند چون ما، و حق تعالی ایشان را به ما سپرده و نیک و بد ایشان از ما خواهد پرسید. جواب چگونه گوییم به وقتی که ایشان را می‌رنجانیم جمله سیریم و هیچ خلل عائد نه. چه واجب آید و چه بزرگی و مردانگی حاصل آید از رعیت خود رنجانیدن الا آنکه شومی بزه آن برسد و به هر کاری که روی آرند منجیح نیاید و باید که رعیت ایل از یاغی پیدا باشد و فرق آن است که رعایای ایل از ما ایمن باشند و از یاغی نایمن. چگونه شاید که ایل را ایمن نداریم و از ما در عذاب و زحمت باشند و هر آینه نفرین و دعای بد ایشان مستجاب^{۳۴} و از آن اندیشه باید کرد^{۳۵}».

کتاب مورد بحث ما که به روشنی از اندیشه سیاسی و سیاست‌گذاری پرده برمی‌دارد، در یکی از فرمانهای حکومتی غازان خان به نکات قابل توجهی اشاره می‌کند که از لحاظ میزان مردم‌داری و وضع اصطلاحات و واژه‌های سیاسی برای تاریخ اندیشه سیاسی جالب توجه و برای تاریخ قرن هشتم شگفت‌انگیز است:

«بسم الله الرحمن الرحیم، به قوه خدای تعالی و میامن ملت محمدی^{۳۶} فرمان سلطان محمود غازان، شهنگان و ملوک و بیتکچیان و نواب قضاة و سادات و ائمه و صدور و اعیان و معتبران و مشاهیر و عموم سکان و مسافران و تجار ممالک بدانند که همگی نظر و همت پادشاهانه ما بر «ترفیه حال رعایا و عموم خلق و عدل و راستی میان ایشان^{۳۷}» و بنیادکارهای خیر است و می‌خواهیم که دفع ظلم و جور و بدعتها و ناراستیها که به مدتهای مدید در میان خلق منتشر گشته و بدان سبب

از مقاطع مهم تاریخی که در سیر

اندیشه سیاسی در اسلام و ایران اسلامی

نقش برجسته و مهمی داشته،

دوره مغولان بوده است.

همواره عموم خلق در زحمت و محل اعتراض و گفت و شنید و دعاوی باطل و جنگ و خصومت از میان عالمیان مرتفع گردانیم و انواع تزویر و مظلّمه از گردن ایشان پاک کنیم»^{۳۸}.

چنانکه از این متن برمی آید مانند اغلب متون تاریخ و اندیشه در اسلام و ایران، «عدالت» جایگاه ویژه‌ای در بیان اندیشه سیاسی و شیوه حکومتی دارد و تأکید فراوانی بر اجرای آن می شده است. آنچه به کارگیری مداوم این واژه را در این قسمت بیشتر قابل توجه می کند همانا نگارش این کتاب در دوره مغول است. کتاب تاریخ مبارک غازانی در توصیف حوادث دوره مغول بی پرده سخن می گوید و رفتار مغولان و تخریب و قتل و نهب آنان را به هیچوجه در دوره کشورگشایی منکر نبوده و از آثار این فتنه به خوبی در زمان خودش گزارش می دهد. نویسنده این گزارش را به همراه ذکر از نحوه کشورگشایی مغول ریشه های واقعه و میزان شدت خشونت آن آغاز می نماید^{۳۹}:

«از راه تتبع تواریخ و راه قیاس معقول پوشیده نماند که هرگز ممالک خرابتر از آنکه درین سالها بوده، نبوده خصوصاً مواضعی که لشکر مغول آنجا رسیده؛ چه از ابتدای ظهور بنی آدم باز هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگیزخان و اوروغ او مسخر کرده اند و در تحت تصرف آورده میسر نگشته و چندان خلق که ایشان کشته اند کس نکشته و آنچه می گویند که اسکندر مملکت بسیار مسخر گردانید چنان است که او ولایات می سند و می رفت و جایی مقام نمی کرد و هر کجا آوازه و وصول او می رسید زود ایل و مطیع می شدند... لیکن چون همواره برگذر بود و توقف نمی نمود بعد از غیبت او دیگر بار یاغی می شدند و به جهت آنکه فرزند و ذریت نداشت ملک در خاندان او نماند و به ملوک طوایف مفوض کرد»^{۴۰}.

«...چنگیزخان به ضد بود چه او به تائی مسخر کرد و جمله برقرار مطیع و ایل او بماندند و فرزندان و اوروغ نگاه

داشتند و در ضبط در آوردند و بسی مملکت دیگر، چنانکه معلوم است زیادت از آن مسخر گردانیده اند و به وقت استخلاص ولایتها و شهرهای معظم بسیار، خلق ولایات با طول و عرض را چنان قتل کردند که به نادر کسی بماند، مانند بلخ و شپورغان و طالقان و مرو و سرخس و هرات و ترکستان و ری و همدان و قم و اصفهان و مراغه و اردبیل و گنجه و بغداد و موصل و اربیل و اکثر ولایاتی که به این مواضع تعلق دارد... بر جمله اگر از راه نسبت قیاس کنند ممالک از ده یکی آبادان نباشد و باقیس تمامت خراب و درین عهدها هرگز کسی درین آبادان کردن آن نبوده»^{۴۱}.

رشیدالدین فضل الله آنگاه به توجه غازان خان به توسعه شهری و اندیشه سازندگی وی اشاره کرده و این توسعه را با اندیشه «عدل» و آسودگی رعیت و عدم تجاوز دولتیان به خلق لازم و ملزوم می شمرد: «در شهرها که خراب بود و از ده خانه پنج مسکون نه و آن را با وجود آنکه معمور بود خراب می کردند. این زمان بیمن عدل شامل او هر سال در هر شهری زیادت از هزار خانه می سازند و خانه ای را که قسمت صد دینار بود این زمان هزار دینار می ارزد و زیادت»^{۴۲}.

نویسنده آنگاه که از نحوه سازندگی سخن به میان می آورد از قول غازان خان معتقد است که خرابیها آنقدر وسیع است که همت همگان را می طلبد؛ این قسمت از نقل گزارش تاریخی رشیدالدین فضل الله رگه های نوعی اندیشه «مشارکت ملی و مردمی» را در توسعه منعکس می کند. این امر در متن تاریخ از زبان غازان خان چنین است:

«آبادانی چنان خرابها به قوت و مال و اتفاق همه عالمیان میسر گردد و به غیر از این طریق محال است»^{۴۳}.

نویسنده آنگاه از قول حاضرین مجلس خطاب به غازان نقل می کند که:

«... پدران تو خرابی کردند و تو آبادانی کنی ازین مرتبه تا آن مرتبه عقلاً و عرفاً و شرعاً فرق معلوم و محقق است»^{۴۴} و مطلقاً آنچه دیگران مرده گردانیده اند تو زنده می کنی»^{۴۵}.

اما اینکه این آبادانی و رفاه رعیت چه فوایدی برای بقای حکومت به ارمغان می آورد را رشیدالدین فضل الله از قول غازان اینگونه توصیف می کند:

«... چون آن باثرات معمور شود و غله ارزان گردد و به وقت بر نشستن لشکر به مهمات ضروری در حدود سرحدها تغار بسیار آسان دست دهد و مال خزانه نیز دست دهد و زیادت شود و ارباب و املاک را از نواز تقاع و استظهاری پدید آید رعایا مستظهر و متنعم شوند و ما را اجر و ثواب تمام حاصل شود. نام ما نیکو مؤید و مخلد ماند»^{۴۶}.

تاریخ طبری

از جمله کتبی است که هر متبعی

در تاریخ اسلامی خود را به آن نیازمند می بیند

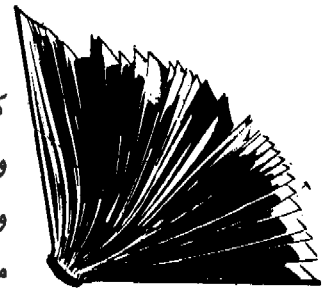
کتاب و منابع تاریخی - چه به عنوان ماده خام و چه به عنوان منابعی که از اندیشه سیاسی متأثر شده و یا بر آن تأثیر گذارده‌اند - می‌توانند در مباحث مربوط به اندیشه سیاسی مورد استفاده قرار گیرند. به این منظور از زاویه دیگری که مکمل مباحث قبلی است به سراغ یکی از این کتب تاریخی رفته و به عنوان تکمله این بحث از آن استفاده می‌کنیم.

کتاب مشهور تاریخ طبری از جمله کتبی است که هر متبعی در تاریخ اسلامی خود را به آن نیازمند می‌بیند؛^{۴۷} اما در نحوه گزارش و محتوای آن نکاتی وجود دارد که با رشته‌های نامرتبی به گرایش‌های سیاسی طبری مربوط می‌گردد. به عنوان مثال طبری در بیان وقایع سالهای ۱۱ تا ۳۷ هجری به نقل جعلیات سیف بن عمر می‌پردازد و از ذکر عقایدی که عامه سنی مذهب از آن اکراه دارند سخت پرهیز می‌کند. از این رو توصیف جریانهای سیاسی و یا نهضت‌های زمان طبری و چگونگی توضیح و تفسیر آنها در تاریخ طبری نشأت گرفته از اندیشه سیاسی و گرایش‌های اجتماعی وی می‌باشد. مثلاً در بیان نهضت صاحب‌الزنج، که طبری از آن به نام قیام سالار زنگیان یاد

توجه و تأیید سیاسی و فکری حکومت بر اساس مشروعیت دینی. دوم: مخالفت با نهضتها و قیامها به عنوان متزلزل کننده ارکان حکومت. سوم: تأثیر تفکر دینی بر اندیشه طبری. چهارم: پیروی از اندیشه حدیث گرایان و روایت‌نویسی در نقل حوادث و نپذیرفتن صحت و سقم مطالب. پنجم: ضدیت با تفکر عقل‌گرایی معتزله^{۴۸}.

آنچه از مجموع این مباحث و مباحث قبلی می‌توان نتیجه گرفت، ارتباط ناگسستنی، ریشه‌ای و ضروری میان تاریخ و اندیشه سیاسی است. گاه این ارتباط خود را در حد تأثیرات متقابل در حوزه سیاست و تاریخ خود را جلوه می‌دهند و گاه این ادغام تا به حدی می‌رسد که مباحث تاریخی، اندیشه سیاسی و سیاست در یکدیگر ذوب شده و غیر قابل تفکیک می‌گردند. در هر حال اگر ما به هر نحوی به هر یک از دو نظریه حوزه مستقل و یا متداخل بین تاریخ و اندیشه سیاسی قائل باشیم این واقعیت غیر قابل انکار خواهد بود که سطح و نوع مباحث گاه به صورتی درمی‌آید که خط فاصل بین اندیشه سیاسی و تاریخ سیاسی برداشته شده و نوعی بینش چند جانبه قابل استنباط خواهد بود.

کتاب و منابع تاریخی - چه به عنوان ماده خام
و چه به عنوان منابعی که از اندیشه سیاسی متأثر شده
و یا بر آن تأثیر گذارده‌اند - می‌توانند در
مباحث مربوط به اندیشه سیاسی مورد استفاده قرار گیرند



خلاصه، نتیجه‌گیری و برداشت:

استفاده از تاریخ در اندیشه سیاسی و یا انعکاس اندیشه سیاسی در تاریخ از هر دو نگاه و زاویه قابل دقت و تعمق می‌باشد. اما خود تاریخ و استفاده از روش تاریخی در یک سطح و با یک نحوه خاص و ترکیب یکنواخت در متون وجود ندارد، گاهی متونی داریم که سراسر تاریخ است و در این طرح و نگارش سراسر تاریخی، به سیاست و سایر مباحث به روش تاریخی و مسائل و موضوعات تاریخی به طور وضوح پی می‌بریم. در این متون گاه ظهور اندیشه سیاسی در بین مسائل و موضوعات مختلف علوم متنوع آن متن به تناسب و شأن تقسیم و گاه تجزیه می‌شود و گاه می‌شود که فقط در یک قسمت خاص مثلاً قسمت تاریخی، اندیشه سیاسی مؤلف و تفکر او بروز و مجال پیدایی می‌یابد. در مورد اول می‌توان از تاریخ بیهقی و یا

کرده و فصل مهمی از تاریخ خود را به آن اختصاص داده است، از صاحب‌الزنج به عنوان دشمن خدا و خائن نام برده است. در این قسمت طبری متأثر از اندیشه سیاسی حاکم بر بغداد بوده است که طرفداران صاحب‌الزنج را به فسق و فساد یاد می‌کرده‌اند. علاوه بر آن طبری در زمانی تاریخ خود را می‌نگارد که نهضت‌های خونباری در جهان اسلام و ایران در جریان بوده است، مانند طاهریان، قیام سادات علوی در طبرستان، قرامطه و غیره. بی‌شک اندیشه سیاسی نویسنده در انعکاس اخبار این قیامها و حتی الفاظ و القاب مربوط به این قیامها مؤثر بوده است. حتی هنگامی که بخواهیم جریانات فکری و سیاسی مؤثر در تاریخنگاری او را مطالعه کنیم، باز انعکاس سیاست زمانه و روح حاکم بر عصر وی و گرایش‌های سیاسی او متجلی می‌گردد در این زمینه می‌توان موارد زیر را برشمرد: اول:

استفاده از تاریخ گاه به ضرورت و گاه به عنوان شاهد مثال و گاه از روی مصلحت و زیباسازی و جاذبیت متن می‌باشد. در هر یک از این صور، ظهور و بروز فلسفه سیاست به نحوی خاص و در سطحی مقرر، انجام می‌یابد

مثال‌ها و تفسیر جزئیات و روزمره دیدن مسائل و حوادث شروع می‌شود و تا سطح فلسفه تاریخ و کشف قوانین حیات اجتماعی و تفسیر نوعی عقلانیت تاریخی و سنن اجتماعی ادامه می‌یابد. در این نوسان، تاریخ در هر دو سمت و سوی خود عناصری را به دست می‌آورد و عناصری را از دست می‌دهد.

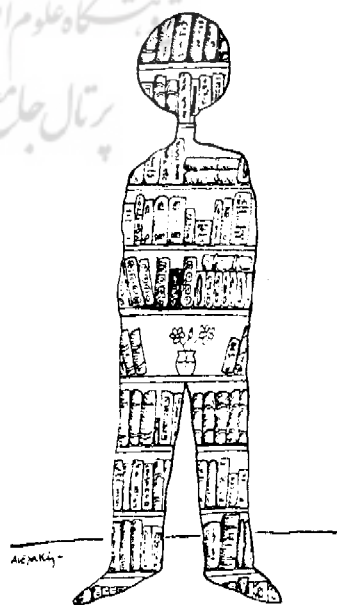
برد و ماندگاری کتب تاریخی و متون مورخان با این نوسانات و نیز با به کارگیری درست این عناصر ارتباط مستقیم دارد.

متون تاریخی همچنین گاه به طور مستقیم از نحوه حکومت و سیاست مدن گزارش می‌دهد و این مطلب از خود متن به روشنی دریافت می‌شود، ولی گاه اندیشه سیاسی مستقیماً از این متون دریافت نمی‌شود و باید با استفاده از نقل و یا تحلیل مورخ و با کنار هم قرار دادن گزارشات آنها، اندیشه سیاسی آن متون را مکشوف نمود. متون نوع اول عامه‌پسندترند و در سطح وسیع‌تری مورد استفاده قرار می‌گیرد و متون دوم بیشتر با اهل تفکر و تذکر و با نوعی اجتهاد و دعوت به نظر و تأمل می‌تواند، خطوط و اصول و مبادی ظهور سیاست را مفهوم سازد.

نویسندگان تاریخ در مورد سیاست‌اندیشی بیشتر شغل رسمی و دبیری حکومت و یا به نحوی نزدیک به حاکمیت را داشته‌اند. البته این قرب همیشه توأم با خرسندی و کامروایی نبوده و گاه می‌شود مورخ به ثبت و تفسیر و تحلیل سیاست در زمانی می‌نشیند که آخر کار و یا دوران پیری و از کار افتادگی و یا دوران تأمل با تجربی اوست. همه اینها در نحوه تحقق سیاست و اندیشه آن مؤثر و تأثیرگذار می‌باشد. بزرگان مورخینی که در مورد فلسفه سیاست نظر صائب و دقیق و ماندگار داده‌اند به نحوی درگیر اجرائیات و روند اوضاع بوده‌اند. ابن خلدون، عطا ملک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله ابوالفضل بیهقی هر یک نمونه‌هایی مهم و صاحب نام در تاریخ، تاریخ‌نویسی در ظهور فلسفه سیاست در متون تاریخی قلمداد می‌شوند.

تاریخ‌غازانی و یا جامع‌التواریخ نام برد و از نمونه دوم می‌توان از متون غیر تاریخی نام برد که در کنار مباحث خود از شیرینی و جذابیت امثله و حکایات و عبرت‌های تاریخی سود جستند. در این مورد حتی در متون سیاست‌نامه‌نویسی می‌توان از امثله و شواهد تاریخی به وضوح سراغ گرفت. در این گونه موارد غلبه بر متن سیاست‌نامه نویسی است در مواقعی در متن تاریخی می‌توان از اصول و قواعد و روش سیاست‌نامه‌ها استفاده کرد.

استفاده از تاریخ گاه به ضرورت و گاه به عنوان شاهد مثال و گاه از روی مصلحت و زیباسازی و جاذبیت متن می‌باشد. در هر یک از این صور، ظهور و بروز فلسفه سیاست به نحوی خاص و در سطحی مقرر انجام می‌یابد و نمونه مختلف در علوم و متون مختلف می‌تواند قدر مشترک‌ها و شبیه‌سازی‌هایی را در این مورد نشان دهد. سطح مباحث تاریخی در مورد سیاست از سطح



۱. برای مثال در زمینه‌های مزبور، ر. ش. به: ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، به کوشش دبیر سیاقی، (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۵).
- ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی، السمل والنحل، به اهتمام سیدمحمودرضا جلالی نائینی، (تهران، اقبال، ۱۳۵۰).
- شهاب الدین عبدالله بن فضل شیرازی، تاریخ و صاف (تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار)، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷).
- نامه نسری، به تصحیح مجتبی مینوی، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴).
۲. در مورد استفاده از کتب تاریخی برای شناخت آداب و سنن ملل، ابوریحان بیرونی در پیشگفتار کتاب الاثار الباقیه هشدارهایی می‌دهد که قابل تعمق است. وی می‌گوید: گوئیم نزدیکترین راهی که ما را به مقصد می‌رساند دانستن اخبار امتهای بر بادرفته و تواریخ ملتهای گذشته است، زیرا بیشتر این اخبار، عادات و سننهایی است که از دیرباز بجای مانده است. این کار صرفاً از راه استدلال عقلی میسر نمی‌شود، بلکه شیوه درست، آن است که اقوامی را که اینگونه تاریخها را مورد استناد ساخته‌اند، بنا سازیم و پس از پیراستن خود از تعصبات، ریاست جویی‌ها و پیروی هوی و هوس که مایه نابودی بسیاری از کسان و مانع شناخت حقیقت است، سخنان و آراء آنان را در اثبات این مقصود با یکدیگر بسنجیم. آنچه را که درست است بپذیریم و چیزهایی را که قابل اصلاح نیست، رها سازیم. این بهترین راهی است که ما را به حقیقت می‌رساند و تردید را از ما دور می‌سازد. با این همه، راه و روشی که پیشنهاد می‌کنم به آسانی حاصل نمی‌شود، زیرا تاریخ ملتها آکنده از خرافاتی است که با گذشت زمان با آنها آمیخته شده است. از سوی دیگر، عمر انسان برای شناختن تاریخ یک ملت بسنده نیست، چه رسد به تاریخ ملتهای جهان. از این رو، باید هر یک از این اخبار را که مشهورتر و به ما نزدیکتر است، از اهل آن بگیریم و تا آنجاکه می‌توانیم، آنها را اصلاح کنیم و دیگر گفته‌های ایشان را به همان صورتی که هست بگذاریم تا کار ما رهنمودی برای جویندگان حقیقت و دوستانداران حکمت باشد.
۳. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۳، تاریخ نگاری، ص ۳۱۶-۳۱۷.
۴. همان کتاب، ص ۳۱۷.
۵. همان کتاب، ص ۳۱۸.
۶. همان کتاب، ص ۳۱۹.
۷. مکتب فارسی غزالی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲).
۸. همان کتاب، ص ۱۶.
۹. همان کتاب، ص ۳۲.
۱۰. همان کتاب، ص ۳۵. همچنین برای بحث بیشتر در این زمینه ر. ش. به: عطاء الله حسینی، «ظلم سنیزی و عدالتخواهی غزالی»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۲، ص ۳۶.
۱۱. در این زمینه مطالعه کتاب زیر مفید است: محمدبن عمر واقدی، مغازی یا تاریخ جنگهای پیامبر(ص)، ترجمه دکتر مهدوی دامغانی، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳).
۱۲. برای آگاهی از اسامی مورخین و کتب مختلف در این زمینه ر. ش. به: صادق آئینه‌وند، مقاله «علم تاریخ در اسلام»، خبرنامه، ش ۲، (تهران، ۱۳۷۲)، ص ۷۷-۶۳.
۱۳. علاءالدین عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، (تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۷).
۱۴. در این زمینه ر. ش. به: ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، (تهران، ۱۳۵۹).
۱۵. ناصرخسرو شاعر نامدار ایرانی در سال ۳۹۴ ق. در قبادیان بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ ق. در یمگان بدخشان دیده از جهان فرو بست. وی قبل از تحول روحی، مردی منتعم از نعمات دنیوی و دارای خسانوده‌ای مشهور بود که در دستگاه حکومتی از اعتبار بالایی برخوردار بود و زندگی را در خوشی و لذت سپری می‌کرد. وی در ادب فارسی و عربی تبحر کامل داشت و در اکثر علوم عقلی و نقلی رایج زمانش متخصص گردیده بود. ظاهراً آنچه او را به سفر برانگیخته است ذهن کنجکاو و حقیقت جوی او بوده است.
۱۶. ناصرخسرو این سفر را روز پنجشنبه ششم جمادی‌الآخر سال ۴۳۷ ق. در سن چهل و دو سالگی آغاز کرده و در جمادی‌الآخر سال ۴۴۴ ق. به بلخ بازگشته است. او در این مدت چهار بار حج کرده و شمال شرقی، غربی، جنوب غربی و مرکز ایران و همچنین ممالک و بلاد ارمنستان، آسیای صغیر، حلب، طرابلس، شام، سوریه، فلسطین، جزیره‌العرب، مصر، تونس و سودان را سیاحت کرده است.
۱۷. دیداری با اهل قلم، سیری در آفاق، ص ۷۲.
۱۸. همان کتاب، ص ۷۴-۷۵.
۱۹. همان کتاب، ص ۷۸.
۲۰. همان کتاب، ص ۸۱ و ۸۳.
۲۱. ابوالحسن علی بن زید بیهقی هشتاد و پنج سال زندگی کرده و بیشتر زندگی سیاسیش در دوران سلطنت مسعود غزنوی بوده است. زندگی وی در انقلابات و تحولات روزگار سپری شده است. وی نوزده سال به نیابت بونصر مشکان در دیوان رسالت دبیری می‌کرد. مدتی مورد غضب واقع شد و به زندان افتاد و بعد از آزادی از زندان یادداشتها تجارب و خاطراتش را در سی مجلد تصنیف نمود.
۲۲. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر فیاض، (تهران، ۱۳۲۴)، ص ۱۱.
۲۳. دیداری با اهل قلم، گزارشگر حقیقت، ص ۲۶.
۲۴. همان کتاب، ص ۲۷.
۲۵. همان کتاب، ص ۲۸.
۲۶. برخی از متون تاریخی، از این جنبه نیز برای اندیشه سیاسی قابل توجه‌اند که در آنها به واژه‌ها و تعابیری برخورد می‌کنیم که در سیر تطور اندیشه سیاسی، شناخت آنها بسیار مهم و کلیدی است؛ چنانچه در همین متن به عنوان مثال کلمات «استبداد» و «استقلال» در جایگاهی معین و با بار مفهومی خاصی به کار برده شده‌اند که بررسی و تطبیق این جایگاه و این مفهوم در سنوات بعد و احیاناً در متون تاریخی و سیاسی

سده‌های بعدی می‌تواند از ارزشها و ناشناخته‌های بسیاری در تاریخ اندیشه سیاسی پرده بردارد.

۲۷. ناصرالدین منشی کرمانی، سمط العلی للحضرة العلیا، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، (تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸)، ص ۴۵.

۲۸. همان کتاب، ص ۵.

۲۹. همان کتاب، ص ۹.

۳۰. همان کتاب، ص ۲.

۳۱. در این فراز لفظ «پادشاه اسلام» در چند دهه بعد از سقوط خلافت جالب توجه است.

۳۲. شاه غازان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هولاکوخان بن تولوی خان بن چنگیزخان مجموع مدت عمرش سی و دو سال و پنجمه و دوازده روز بود که از آن جمله نه سال بر سریر خانی پادشاه بود. تاریخ مبارک غازانی، ص ۲.

۳۳. رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر، تاریخ مبارک غازانی، به سعی و اهتمام کارل یان، ج ۲، (اصفهان، پرسش، ۱۳۶۸)، ص ۲۶۸.

۳۴. اینکه چنین جملاتی در قرن هشتم و از زبان یکی از نوادگان چنگیز و هولاکوخان نقل شده است برای هر متتبع در تاریخ مایه شگفتی و تعجب است. توصیه به رعیت پروری و روا نداشتن کوچکترین ظلمی بدانان این نظریه تاریخی را قوت می‌بخشد که دوران حکومت مغولان دربردارنده دو دوره کاملاً متفاوت بوده است: دورانی سراسر قتل و خونریزی و دورانی توأم با ملایمت و رعیت پروری. در پایان دوره اخیر است که شاهد محور استیلا و سلطه مغولان در تاریخ هستیم.

۳۵. تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۶۹.

۳۶. لفظ «ملت محمدی» در این فرمان قابل توجه بوده و بی شک به معنای دین بکار برده شده.

۳۷. سخن گفتن از «ترفیه حال رعایا» و عدل و راستی در یکی از فرمان‌های حکومتی دوره مغول قابل توجه است.

۳۸. تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۸۸.

۳۹. این قسمت از تاریخ بخشی از اندیشه سیاسی است که از بیان حوادث تاریخی می‌توان به چگونگی گرایش سیاسی، اندیشه مورخ و زاویه دید او پی برد.

۴۰. تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۴۹.

۴۱. همان کتاب، ص ۳۵۱.

۴۲. همان کتاب، ص ۳۵۲.

۴۳. همان کتاب، ص ۳۵۳.

۴۴. این قسمت از گزارش رشیدالدین حاوی نکته جالبی است و آن اینکه اطرافیان غازان از سیاست چنگیز و هولاکو و سایر اجداد غازان به صراحت و بدون ترس انتقاد کرده و تا آنجا پیش می‌روند که آن اعمال وحشیانه و ددمنشانه را از لحاظ شرع و عقل و عرف محکوم

می‌دانسته‌اند. این قسمت به خوبی از استحاله مغول در فرهنگ اسلامی خیر می‌دهد و از نوعی قطع علقه و رابطه فکری و روانی ایلخان با گذشته حکایت می‌نماید. با قبول این مطلب، دقت در نکته‌ای لازم می‌آید و آن اینکه چنانچه عدم مقبولیت اعمال اجداد غازان به این صراحت در سطح سیاسی طرح می‌گشته پس «مشروعیت» حکومت فرزندان اینان به چه طریق به اثبات می‌رسیده؛ این نکته بی شک دقت و تمیق بسیار می‌طلبد ولی اگر بخواهیم بر طبق گزارش رشیدالدین به قضاوت بنشینیم این مشروعیت از «عدالت» و «حسن سلوک با مردم» برمی‌خیزد و نه با قدرت و برق شمشیر. از این نظر به چرخش و نقطه عزیمت مهمی در تاریخ اندیشه سیاسی آن زمان می‌رسیم.

۴۵. تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۵۳.

۴۶. همان کتاب، ص ۳۵۴.

۴۷. سه تن از مورخان و متفکران اجتماعی - سیاسی اسلام از تاریخ طبری استفاده و به وی اعتماد نموده‌اند: ۱- ابن اثیر در الکامل، ۲- ابن خلدون، ۳- ابن مسکویه که می‌نویسد: «در سال ۳۵۰ هجری ابوبکر احمدبن کامل قاضی از دنیا رفت و من از او تاریخ طبری را استماع کردم و وی مصاحب ابوجعفر طبری بود و از او فراوان استماع کرده بود.»

۴۸. برای بحث بیشتر در زمینه مزبور، ر. ش. به: سید کاظم روحانی، «طبری و تاریخ نهضت‌های اسلامی»، کیهان اندیشه، ۱۳۶۸، ش ۲۵، ص ۶۸-۷۵.

